

تیترها

شلیک خونین در میرداماد چه پشت
پرده‌ای داشت؟

افشای راز دلارهای دفن شده در ویلای شهریار!

مدیرمالی شرکت تبادل ارزی نقشه
سرقت کلان دلار را از همکاران خود
کشید. به گزارش «ایران»، اسفند
ماه سال گذشته صدای تیراندازی
و جیغ‌های پی در پی یک زن در
خیابان میرداماد پیچید. عابریان
وحشت‌زده به مردان مسلح چشم
دوخته بودند و هرکسی جان خود
را برمی داشت و از آنجا دور می شد.

۱۶

کسانی که در دام این ۲ دزد افتاده‌اند
به پلیس مراجعه کنند

شلیک‌های خونین ۲ ماجراجوی هفت تیرکش

۲ سارق مسلح که با هفت تیرکشی‌های
خونین در شهریار و رباط کریم زورگیری
می کردند با تلاش کارآگاهان غرب
استان تهران بازداشت شدند.



۱۶

دختر ۱۶ ساله
راز خانه مجردی را فاش کرد

از چاله به چاه

ترنم زیبای مهر مادری را هیچ وقت
در این ۱۶ سال حس نکردم... تنها
چیزی که از مادرم در گوشه ذهنم
مانده زورگویی، دستور و محدودیت
بود... دیگر از دستورهایش خسته
شده بودم و تاب چشمه گشتن را
نداشتم. خانه محلی شده بود برای
حکومت نظامی مادرم... به دنبال
آغوش مهر مادری بودم که مرا و
رؤیاهایم را بفرمدم....

۱۷

شرط و شروط یک ازدواج عجیب

در سالن دادگاه خانواده منتظران
جلسه رسیدگی بودم که مشاخره
چوان سی و چندساله‌ای با مرد
میانسالی توجهم را جلب کرد.

۱۷

دزدان با طعمه‌هایشان قرار می گذاشتند

دسیسه زیرکانه برای شکار دلار در قلب پایتخت

سارقان ارز با شناسایی افراد در یک
کانال تلگرامی اقدام به ربودن دلارهای
آنها می کردند.

۱۸

سرقت‌های مسلحانه از خانه‌های مجردی دختران

۲ مرد با دست داشتن اسلحه وارد
خانه‌های مجردی دختران شده و
دست به سرقت مسلحانه در غرب
تهران می زدند.

۱۸



جنایت شومی که در ولنجک تهران فاش شد

شلیک ۴۰۰ میلیاردی به خانم و آقای دکتر سرشناسی

دکتر
میرو صابری

اقتصاددانش سوءاستفاده کرد و به آنها نزدیک شد.
سرروش با دکتر و همسرش رابطه دوستی برقرار کرد و با آنها رفت
و آمد می کرد تا اعتمادشان به صورت کامل جلب شد.
متهم با کمک دوستان مشاور املاک خود ابتدا نقشه اجاره خانه
دکتر در سعادت‌آباد را مطرح کرد و بعد پیشنهاد خرید خانه
به صورت اجاره به شرط تملیک را به دکتر داد و قرار شد که
خانه را از دکتر خریداری کند.

او با پرداخت ۱۷۰ میلیارد ابتدا خانه را اجاره کرد و قرار شد
بعد از گذشت سه ماه الباقی پول خانه را به صورت ارز
و تتر به دکتر بپردازد اما اجاره این خانه تنها با هدف
نزدیک شدن سرروش به دکتر صورت گرفته بود.
بالاخره با نزدیک شدن موعد پرداخت الباقی پول بود
که سرروش به بهانه گفت‌وگو با دکتر در مورد مسائل
مالی مربوط به خانه او را به ملک سعادت‌آباد دعوت
کرد و دکتر آن شب به همراه همسرش با به خانه خودشان
گذاشتند و نمی دانستند به قتلگاه قدم می گذارند چرا که
نقشه جنایت از قبل طراحی شده بود.

شلیک مرگبار

سرروش با تهدید اسلحه امضاهایی از دکتر و همسرش گرفت تا
از طریق آن بتواند نقل و انتقالات اموال را انجام دهد و سپس با
شلیک اسلحه این زوج را از پای درآورد. او فکر همه جای ماجرا را
کرده بود و یک پدر و پسر را هم اجیر کرده بود تا جسد را دفن
کنند که آنها اجساد را با خودروی سانترفه دکتر به بیابان‌های
اطراف شهریار منتقل کرده و در آنجا دفن کردند.

سپس سرروش تیمی دیگر از همدستان خود را برای سرقت
اموال و اسناد دکتر به خانه محل سکونت او واقع در ولنجک
تهران فرستاد که با فریب سرایدار خانه، اقدام به سرقت
کرده و از مهلکه گریختند. متهمان چند روز بعد از
دستگیری اقدام به شرح ماجرا کرده و محل دفن
اجساد را هم افشا کردند اما این در حالی است که
سرروش اتهام قتل با شلیک اسلحه را گردن همدستان
خود می اندازد. یکی از متهمان که به اتهام جعل
اسناد و همدستی در قتل دستگیر شده است در اولین
اعترافات خود گفت: «من صرف هستم و با سرروش
در کار خرید و فروش ارز آشنا شدم. او به من می گفت
خانه‌هایی را که صاحبان آن خارج از کشور هستند پیدا
کنیم و با سند جعلی بفروشیم. می گفت کار جعل از تو و
سرمایه اولیه از من!»
در ادامه این گزارش گفت‌وگوی خبرنگار ما با سرروش را بخوانید.



دکتر
محمدرضا ضیایی



دکتر
محمدرضا ضیایی

یک روز سرروش با من و پدرم تماس گرفت. گمان می کردیم به خاطر اینکه چک دست ما
دارد می خواهد ماجرای سکه‌ها را حل و فصل کند. سرروش به ما گفت یکی از بستگانش
ساکن ولنجک است اما مشکل سیاسی دارد، برای همین نمی تواند به خانه خودش برود
و از من خواست به همراه او و دوستانش برای کمک به آن فرد اموالش را از خانه‌اش خارج
کنیم. وقتی دیدم خود سرروش هم تا سر خیابان ولنجک آمد، واقعا باور کردم راست
می گوید. به من گفت یک خودروی سانترفه هم وجود دارد که آن را به عنوان طلبم به
من می دهد. من وقتی وارد خانه شدم دوستان سرروش سراغ اسناد و مدارک رفتند. وقتی
دانشتیم خودرو را از خانه خارج می کردم، سررایدار پرسید چرا خود دکتر برای خارج کردن
خودرو نمی آید؟ دوستان سرروش او را دست به سر کردند و از خانه خارج شدیم.
جسد را چطور دفن کردی؟
من نقشی در دفن جسد نداشتم. خودرو را بیرون آوردم و کنار خیابان رها کردم تا بعداً
سرروش آن را بردارد.
پدر این پسر جوان که اجساد را دفن کرده است در گفت‌وگو با خبرنگار ما در شرح ماجرا
گفت: «سرروش به ما گفته بود سانترفه را به عنوان طلب به ما می دهد. وقتی ماشین را
به من تحویل داد پسریم با خودروی خودش دنبالم حرکت کرد. کمی که از سرروش دور
شدیم به من زنگ زد و گفت دو جسد بسته‌بندی شده در صندوق عقب خودرو است که
باید آن را دفن کنم. من هم داشتم به منزل اقواممان در شهریار می رفتم که در حاشیه
اتوبان چاله‌ای کدم و اجساد را همان جا دفن کردم.»

سرروش هنوز اصرار دارد قاتل اصلی نیست.
چند وقت بود دکتر را می شناختی؟
از بهمن ماه سال قبل با او آشنا شدم. سال‌ها بود که ساکن محله سعادت‌آباد بودم و
می خواستم خانه‌ای ویلایی در آن منطقه بخرم. دکتر هم خانه ویلایی‌اش را در آن منطقه به
فروش گذاشته بود که من به او گفتم کل پول من آماده نیست. قرار شد به مدت سه ماه
خانه را به من اجاره دهد و بعد از آن کل پول را تأمین کرده و سند خانه را هم به نامم بزند.
همان موقع بود که نقشه قتل را طراحی کردی؟
هیچ نقشه‌ای در کار نبود. نمی خواستم کار به اینجا بکشد اما با دکتر به اختلاف مالی برخوردیم.
ماجرای اختلاف شما چه بود؟

دکتر از من خواست الباقی پول خانه را به صورت ارز و تتر به او بپردازم. قبل از عید بود
که من پول خانه را با او تسویه کردم و حتی سند را هم به نامم زد، اما با بالا رفتن قیمت
ارز دکتر در مورد معامله دبه کرد و گفت باید به نرخ روز با من پول خانه را محاسبه کنی.
بعد چه شد؟
من با چند نفر از دوستانم صحبت کردم و قرار شد با دکتر صحبت کنیم تا موضوع حل
و فصل شود. دوستانم مشاور املاک بودند و در مورد این طور معاملات اطلاعات
داشتند. برای همین فکر می کردم که آنها می توانند دکتر را قانع کنند
تا اختلاف ما حل شود، برای همین با دکتر و همسرش در خانه
قرار گذاشتیم.

چرا اسلحه تهیه کردی؟

من اسلحه تهیه نکردم اما وقتی یکی از دوستانم از راه
رسید دیدم کیسه‌ای دستش بود که در آن گونی و
پلاستیک‌های بزرگ پنهان کرده بودند. من فکرش
را هم نمی کردم که آنها چنین نقشه‌ای در سر داشته
باشند. دوستانم اقدام به تهدید دکتر برای اخذ
امضا و سرقت از او کردند و بعد یکی از آنها هر دو
نفر را کشت.

شغلت چیست؟

من لیسانس زبان روسی دارم و کارخانه تولید لوازم
بهداشتی دارم.

**از سکه‌های عتیقه در سیل تا دفن جسد به خاطر
سا ننا فیه**
پدر و پسر همدانی همدستان سرروش در قتل دکتر و همسرش
هستند که در این ستاریو نقش دفن کردن جسد را بر عهده داشتند.
در ادامه گزارش گفت‌وگوی ما را با این پدر و پسر بخوانید.

چطور با سرروش آشنا شدی؟

مدتی قبل برای کار به تهران آمدم، وانت دارم و برای سرروش بار جابه‌جا
می کردم. می گفت ساکن سعادت‌آباد است و خانواده‌اش خارج از
کشور هستند. کم کم با هم آشنا شدیم.
از چه زمان نقشه قتل را با شما در میان گذاشت؟
ما اصلاً خبر نداشتم چنین نقشه‌ای در سر دارد. با او
اختلاف مالی داشتیم و یک روز گفت می خواهد با ما
قرار صحبت بگذارد. من و پدرم هم گمان کردیم که
می خواهد پولمان را بدهد.

ماجرای اختلاف مالی شما چه بود؟

چند سال قبل وقتی همدان سیل آمد پدر من چند
سکه طلای عتیقه پیدا کرد. ما نمی دانستیم به چه
کسی آنها را بفروشیم تا اینکه با سرروش آشنا شدم
و به پدرم گفتم او فرد با اعتباری است و می تواند
پول خوبی بابت سکه‌ها به ما بدهد. پدرم با سرروش
قرار گذاشت و بعد از اینکه صحبت کردند اعتماد پدرم
را جلب کرد و سکه‌ها را از او گرفت. در ازای آن یک چک
۵ میلیارد تومانی به ما داد، اما وقتی برای وصول چک رفتیم
کارمند بانک گفت موجودی حساب این فرد هرگز چنین مبلغی
نداشته است.

بعد چه شد؟

یک روز سرروش با من و پدرم تماس گرفت. گمان می کردیم به خاطر اینکه چک دست ما
دارد می خواهد ماجرای سکه‌ها را حل و فصل کند. سرروش به ما گفت یکی از بستگانش
ساکن ولنجک است اما مشکل سیاسی دارد، برای همین نمی تواند به خانه خودش برود
و از من خواست به همراه او و دوستانش برای کمک به آن فرد اموالش را از خانه‌اش خارج
کنیم. وقتی دیدم خود سرروش هم تا سر خیابان ولنجک آمد، واقعا باور کردم راست
می گوید. به من گفت یک خودروی سانترفه هم وجود دارد که آن را به عنوان طلبم به
من می دهد. من وقتی وارد خانه شدم دوستان سرروش سراغ اسناد و مدارک رفتند. وقتی
دانشتیم خودرو را از خانه خارج می کردم، سررایدار پرسید چرا خود دکتر برای خارج کردن
خودرو نمی آید؟ دوستان سرروش او را دست به سر کردند و از خانه خارج شدیم.
جسد را چطور دفن کردی؟
من نقشی در دفن جسد نداشتم. خودرو را بیرون آوردم و کنار خیابان رها کردم تا بعداً
سرروش آن را بردارد.

